

قاعده «تعزیر کلّ أحد بحسبه»: اعتبارسنجی و مصداق شناسی

مرتضی چیت‌سازیان*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

چکیده

در مجازات‌ها، «تعزیرات» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و قواعد متعددی برای آن مقرر گردیده است. مرجع تصمیم‌گیری در کم و کیف تعزیر و این که بر عهده چه کسی است، تحت قاعده «التعزیر بما یراهُ الحاکم» بحث می‌شود. از دیگر سو، قلمرو تعزیرات و مصادیق شمول آن، تحت عنوان «التعزیر لکلّ عملٍ محرّم» قرار داده می‌شود اما حلقه مفقوده در باب تعزیرات، چگونگی تعزیر به حسب احوال و زمان و اماکن می‌باشد که در این تحقیق از منظر فقهی و حقوقی بدان پرداخته می‌شود. مفاد قاعده «تعزیر کلّ أحد بحسبه» حاکی از آن است که در عصر حاضر بنا به مقتضیات زمان و مکان باید در چگونگی تعزیر، حال افراد و جوامع را در نظر گرفت. امروزه بر اساس قاعده مذکور، می‌توان مواردی همچون محرومیت از مشاغل دولتی، سلب پروانه و کالت، قضاوت، طبابت، ممنوعیت حضور در اماکن ورزشی، ممنوعیت تدریس، مشروط شدن دانشجویان، ممنوع تصویر شدن و ... را از مصادیق تعزیر به شمار آورد. با بررسی این قاعده، به این نتیجه رسیده ایم که مجازات هر کدام از تخلفات، بنا بر مقتضای آن شغل و حرفه و جنبه بازدارندگی آن و ایجاد مصونیت برای جامعه بوده و مفاد قاعده «تعزیر کلّ أحد بحسبه»، حاکی از این مطلب است. از مستندات این قاعده می‌توان به عدم انحصار تعزیر در تازیانه، نقش زمان و مکان و مصالح جامعه، الغای خصوصیت و تنقیح مناط، اطلاق ادله و روایات اشاره کرد. علاوه بر مستندات مذکور، اقوال برخی از فقها را می‌توان به عنوان مؤید قاعده مورد بحث مطرح کرد.

کلیدواژه: تعزیر بما یراهُ الحاکم، مقتضیات زمان و مکان، تنقیح مناط.

* استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران

مقدمه

وجود قانون به تنهایی برای اداره جامعه و حفظ نظم و برقراری امنیت و اقامه عدل کفایت نمی‌کند بلکه نیازمند ضمانت اجرای خوب هم هستیم. یکی از مهم‌ترین ضمانت‌های اجرایی، مجازات است. در نظام جزائی اسلام درباره جرائم که تحت عنوان حرام مطرح هستند مجازات در نظر گرفته می‌شود. بعضی مجازات‌ها مشخص اند؛ مثل حدود و قصاص، اما موارد زیادی در شرع هستند که نامعین بوده و تحت عنوان تعزیر مطرح شده‌اند.

از آنجایی که برای تعزیر قواعد متعددی تأسیس شده است اما خلأ وجودی قاعده «تعزیر کلّ أحد بحسبه» محسوس می‌باشد. این قاعده از قواعد اصطیادی است که می‌تواند برای دستگاه قضایی و حکومت کارگشا بوده و در حفظ نظم عمومی و مصلحت جامعه و کم شدن میزان جرائم، تأثیر شگرفی داشته باشد.

قاعده مذکور طی سه مبحث: «مفردات قاعده»، «مصادیق قاعده» و «مستندات قاعده» مورد بحث قرار می‌گیرد.

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، قواعدی مشابه با قاعده «تعزیر کلّ أحد بحسبه» وجود دارد که جستارهایی پیرامون آنها صورت گرفته است؛ به عنوان مثال، درباره قاعده «التعزیر لکلّ عملٍ محرّم» مقاله «درنگی در قلمروی قاعده فقهی التعزیر فی کلّ عملٍ محرّم» تالیف حسین جعفری یا مقاله «ضابطه جرم انگاری در متون فقهی و مواد قانونی با تکیه بر قاعده التعزیر لکلّ عملٍ محرّم» از رضا عسکری به نگارش درآمده‌اند. همچنین درباره قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» مقاله «بررسی قاعده التعزیر بما یراه الحاکم» همراه با بررسی موردی مجازات زندان تعزیری» اثر مهدی شایق نوشته شده است اما درباره قاعده مورد بحث یعنی قاعده «تعزیر کلّ أحد بحسبه» پژوهش مستقلی به چشم نمی‌خورد.

تنها مقاله‌ای که ممکن است با موضوع پژوهش حاضر مناسبت خاص داشته باشد، مقاله «تأمل در حدّ و تعزیر جرائم با تکیه بر زمان و مکان» تالیف عبدالحکیم سلیمی است که همان‌طور که از نام این مقاله پیداست، در آن به طور کلی، تأثیر عناصر زمان و مکان بر حدّ و تعزیر مورد بررسی قرار گرفته است؛ در حالی که در پژوهش پیش رو اولاً، به‌طور اختصاصی صحبت از تعزیر است نه حدّ؛ ثانیاً، ماهیت قاعده اصطیادی «تَعْزِيرُ كُلِّ أَحَدٍ بِحَسَبِهِ» به‌طور مستقلّ مورد بررسی قرار گرفته و همچنین مصادیق و نمونه‌های آن نیز معرفی شده است.

۱- مفردات قاعده

۱-۱- ماهیت تعزیر

تعزیر به معنای بازداشتن و سرزنش کردن و ادب نمودن آمده است. ابن منظور در لسان العرب بیان می‌کند: «اصل التعزیر التأديب و لهذا یسمى الضرب دون الحدّ تعزیراً» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۵۰۸/۴). فیومی در مصباح المنیر و زبیدی در تاج العروس و جوهری در صحاح اللغه، تعزیر را به معنای تأدیب و بازداشتن دانسته‌اند؛ از اینرو در دو آیه مبارکه: «و تَعْزِرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ» (فتح: ۹) و «آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ» (مائده: ۱۲) که به تعزیر اشاره شده است مفسران نوعاً تعزیر را مترادف تأدیب گرفته‌اند (راغب اصفهانی، بی تا: ۱۴۳۰، ۳۴۵).

در کلمات فقها نیز تعزیر به معنای بازداشتن مجرم از گناه آمده است؛ در واقع به نوعی رأفت نسبت به او در نظر گرفته شده و معنای عذاب دادن ندارد و قصد شارع از تعزیر، پاک نمودن جامعه از آلودگی هاست. صاحب کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة در این رابطه می‌نویسد: «اما التعزیر فهو التأديب بما يراه الحاكم زاجراً لمن يفعل فعلاً محرماً عن العقوبة الى هذا الفعل: تعزیر عبارت است از تأدیب به آن چه حاکم مصلحت بداند تا مرتکب عمل حرام را از ارتکاب باز دارد.» در نوع تعریف فقها لفظ

تأدیب به کار رفته است که نشان می‌دهد پاک کردن گناهکار از آلودگی و منع از گناه است (الجزیری، ۱۴۰۶: ۳۱۷/۵).

قریب به اتفاق فقها، تعریف یکسانی از تعزیر داشته‌اند. صاحب شرائع بیان می‌نماید: «کلّ ما له عقوبه مقدّره یسمی حدّاً و ما لیس كذلك یسمی تعزیراً» (محقق حلی، بی تا: ۱۳۶/۴).

صاحب ریاض اظهار می‌دارد: «و اذا لم تقدّر العقوبه سمی تعزیراً و هو لغه التادیب» که اشاره به تأدیب دارند (طباطبائی، ۱۴۱۲: ۴۵۹/۲). شهید ثانی نیز می‌گویند: «و التّعزیر لغه التّادیب، و شرعاً عقوبه او إهانه لا تقدیر لها بأصل الشرع غالباً» (شهید ثانی، بی تا: ۴۲۳/۲).

با توجه به تعاریف گفته شده، تعزیر در کلام فقها به تأدیبی گفته می‌شود که شرعاً عقوبت معینی از حیث عدد ندارد و عکس حدّ است که عقوبت آن از حیث عدد، مشخص می‌باشد. در روایات نیز غالباً به تعزیر دون الحدّ پرداخته شده و به کیفیت و شرایط زمان و مکانی به ندرت اشاره شده است.

شایسته ذکر است که میان حدّ و تعزیر، تفاوت‌هایی وجود دارد از جمله این که:

۱- تفاوت در موضوع: در حدود شرعی، موضوع هر حدّ و نوع جرم آن کاملاً مشخص شده است اما در تعزیر، تعیین نوع و مقدار مجازات، متناسب با نظر و صلاحدید حاکم اسلامی است.

۲- از جهت نوع کیفر: نوع کیفرهای حدّی در شریعت مشخص گردیده است اما در مجازات‌های تعزیری بنا به صلاحدید حاکم اسلامی تعیین می‌گردد.

۳- از جهت میزان مجازات: اندازه مجازات تعزیری باید متناسب با بزه انتسابی باشد؛ بنابراین تناسب جرم و مجازات در تعزیر بیشتر رعایت می‌شود (رمضانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۵).

در بعضی از روایات فقط قابلیت مجازات تعزیری مطرح بوده و نوع مجازات مشخص نشده است؛ مثلاً سکونی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که پیامبر اکرم(ص) در مورد میوه دزد چنین قضاوت فرمود: آن چه خورده، مسئولیتی ندارد و آن چه با خود برده، تعزیر شود و باید دو برابر قیمت، غرامت بپردازد (حرّ عاملی، ۱۴۰۶: ۵۱۶/۱۸).

در بعضی از روایات، عبارت ضرب و جلد دارد؛ مانند روایت زید شحام از امام صادق(ع): «فی الرجل و المرأه یوجدان فی اللحاف قال علیه السلام: یجلدان مائه غیر سوط: در مورد مرد و زنی که زیر یک پوشش یافت شوند هرکدام صد تازیانه می‌خورند بجز یک تازیانه» (همان، ۱۴۰۶: ۳۶۴/۱۸). اخبار دیگری در باب هست که مجازات تعزیری را به صورت ضربه یا تازیانه اعلام کرده است. گروه دیگری از اخبار، مجازات را فقط با تازیانه اعلام نموده است؛ از قبیل خبر اسحاق بن عمار، قال: «سألت ابا ابراهیم علیه السلام عن التعزیر کم هو؟ قال بضعه عشر سوطاً ما بین العشره الی العشرین؛ از امام موسی کاظم علیه‌السلام پرسیدم تعداد تعزیر چقدر است؟ فرمود: بین ۱۰ تا ۲۰ ضربه است» (همان، ۱۴۰۶: ۵۸۳/۱۸).

گروه دیگر که در آنها مجازات تعزیری به صورت حبس، جریمه تبعید و نظایر آن تعیین شده است؛ مثلاً سماعه از امام صادق(ع) نقل می‌کند در مورد فردی که با حیوان آمیزش کرده است؛ آن حضرت می‌فرماید: «می‌بایست به چیزی بجز تازیانه حدّ بخورد و سپس به مکانی تبعید شود.» همچنین در مورد دزد میوه فرمودند: «فیعزّر و یغرّم قیمه مرتین» (همان، ۱۴۰۶: ۵۱۷/۱۸)؛ یعنی علاوه بر تأدیب بدنی باید دو برابر میوه دزدیده شده جریمه مالی بپردازد.

در قوانین موضوعه نیز به تعزیر پرداخته شده است؛ ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۶۱ در تعریف تعزیر اظهار می‌داشت: «تعزیرات، تأدیب و یا عقوبتی است

که نوع و مقدار آن در شرع، تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلّاق که بایستی از مقدار حدّ کمتر باشد.»

این ماده با تغییرات جزئی در ماده ۱۶ ق.م.ا. مصوّب ۱۳۷۰ به شکل زیر درآمد: «تعزیر، تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع، تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلّاق که میزان شلّاق بایستی از مقدار حدّ کمتر باشد.»

ولی سؤالات فراوانی راجع به قانون تعزیرات وجود دارد؛ مانند این که آیا بین تأدیب و عقوبت، تفاوت وجود دارد؟ آیا معین نبودن نوع و مقدار مجازات، با اصل قانونی بودن مجازات منافاتی ندارد؟ مراد از حاکم چه کسی است؟ قوه قضائیه یا ...؟ آیا غیر از تازیانه، موارد دیگر را در بر می‌گیرد؟

۲-۱-أحد

در این قاعده، کلمه «أحد» شامل فرد، صنف، گروه و نوع افراد می‌شود. بدین معنا که تعزیر هر شخصی یا صنفی یا گروهی بر اساس مقتضیات زمان، مکان، حالات، جنسیت، محیط و سایر شاخصه‌ها که در سطح جامعه مشخص است، انجام می‌شود تا بدین ترتیب جنبه بازدارندگی و تأدیب بتواند اثرگذار باشد؛ چراکه تعزیری که برای گروه خاصی اثرگذار است شاید برای گروه دیگری قابل‌اعمال نباشد و آثاری برای آن مترتب نگردد. برای نمونه، تعزیر نظامی‌ها یا تعزیر هنرمندان و کلا و پزشکان و ... متفاوت است. برای نظامیان، درجه نظامی اهمیت دارد؛ برای وکلا و پزشکان، پروانه و کالت و طبابت مهم است و برای ورزشکاران، حضور در میدان‌های ورزشی اهمیت دارد و برای هنرمندان، حضور در صحنه هنری مهم است. بنابراین معلوم می‌شود هر صنف و گروهی مجازات خاص خود را می‌طلبد.

۳-۱- بحسبه

«بحسب» در این قاعده، اشاره به مورد و حالت دارد؛ بدین معنا که در شدت و ضعف، نوع مجازات و این که جرم ابتدایی است یا چندمین بار انجام می‌دهد، مورد معنا پیدا می‌کند. به همین جهت، درجات و مسئولیت‌های افراد هم در این موضوع دخیل است؛ گاهی جرمی از یک مقام بالای قضایی، امنیتی و یا اجرایی سر می‌زند و گاهی از افرادی که شهرت ندارند و دارای پست و مقام نیستند صادر می‌گردد؛ بنابراین موارد تعزیر متفاوت است و بستگی به شرایط مجرم دارد.

۲- مفاد قاعده

از توضیح مفردات، مفاد قاعده روشن می‌گردد؛ بدین ترتیب که تعزیرها به تناسب افراد، زن یا مرد بودن، کودک و غیر آن، ممیز و غیر ممیز بودن، دختر یا پسر، شیخ و شیخه، مسئول و غیر مسئول، حاکم و غیر حاکم، نظامی و غیر نظامی و ... متفاوت است. هر صنف و گروهی تعزیرات خاص خود را دارند و نمی‌توان تعزیرات هر گروه یا صنفی را به گروه یا صنفی دیگر سرایت داد.

۳- مصادیق تعزیر بر مبنای قاعده

در فقه اسلامی برای تعزیر، مصادیق متعددی ذکر شده است از جمله:

الف: قتل: در فقه عامه «قتل» یکی از انواع تعزیرات است؛ عبدالقادر عوده می‌نویسد: «تعزیر، تأدیب است؛ پس سزاوار است که عقوبت تعزیر، قتل نباشد و لکن بسیاری از فقها استثناء کرده‌اند مثل کشتن جاسوس، بدعت‌گذار و معتاد در جرائم خطیر» (عوده، ۱۴۰۵: ۶/۶۸۸).

در فقه امامیه «قتل» از تعزیرات نیست گرچه در روایت یونس آمده است: «عن یونس عن ابی الحسن الماضی علیه السلام أصحاب الكبائر کلها اذا أقیم علیهم الحدّ

مرتین قتلوا فی الثالثه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۶: ۲۳۴/۲۸): در گناهان کبیره اگر بر مرتکب آنها دوباره حدّ جاری شود در ارتکاب سوم کشته می شود.

ب: تازیانه: تازیانه، مؤثرترین نوع تعزیر شناخته می شود اگر نگوئیم منحصر در تازیانه است؛ زیرا موجب درد و رنج شده و تحمل آن سخت است؛ به همین جهت، بازدارندگی آن زیاد است و عقوبت آن فقط به بزهدار می رسد و متوجه دیگر افراد خانواده نمی شود، برخلاف سائر تعزیرات که خانواده بزهدار هم صدمه می بینند؛ زیرا زندان، تبعید، انفصال از خدمت و ... اثرات سوئی بر خانواده باقی می گذارد.

در تعزیر تازیانه، مقدار آن مهمّ است که به دست قاضی و حاکم می باشد. در نصوص اسلامی غالباً بیان شده است که تعزیر به حدّ کامل که ۱۰۰ تازیانه است نرسد و اندازه آن به نظر حاکم است. در مذاهب اهل سنت، مقدار مجازات به ولی امر و مصلحت جامعه واگذار شده است اما از ناحیه قلّت، موکول به حکم حاکم می باشد؛ در روایتی آمده است: «علی قدر ما یراه الوالی من ذنب الرجل و قوه بدنه» (همان: ۲۲۹/۲۸): مقدار آن به نظر والی بستگی دارد؛ او گناه مرد و قوت بدنی او را در نظر می گیرد و حکم می کند.

ج: زندان: حبس و زندان، یکی از موارد تعزیر است. در مشروعیت زندان و موارد آن از دو جهت بحث است: مشروعیت مطلق و مشروعیت در موارد خاص؛ که فقط در موارد خاص را بحث می کنیم. در روایت سکونی از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: «انّ امیر المؤمنین اُتی برجل افلس درّه من اذن جاریه، فقال هذه الدغاره المهلته فضربه و حبسه» (همان، ۱۴۰۶: ۶۸۴/۲۸) شخصی را خدمت حضرت علی (ع) آوردند که از گوش دختری درّی را ربوده بود؛ حضرت فرمود این اختلاس آشکار است (یعنی قطع ید نمی شود)؛ او را زد و زندانی کرد. بنابراین از روایات مستفاد می شود که زندان یکی از انواع تعزیر است.

در مواردی حبس تعزیری تشریح شده است؛ مثل حبس قاتل پس از عفو اولیای مقتول یا پس از قصاص در مقابل پرداخت دیه یا در مورد شاهد که شهادت دروغ داده، تعزیر پیش بینی شده و شاهد به زندان محکوم می شود. نکته مهم آن است که در زندان، علاوه بر مجرم، خانواده او هم آسیب می بیند؛ لذا بعضی بر جلد و تازیانه اصرار دارند تا صدمات کمتری به خانواده وارد آید.

موارد مذکور تعزیراتی هستند که در فقه و روایات بدان اشاره شده است. اکنون به مصادیق قاعده تعزیر کلّ شیء بحسبه می پردازیم:

۱-۳- تعزیر مالی: اگر شخصی موجب اتلاف اموال عمومی شود، او را ملزم به جریمه مالی می کنند اما برای او طبق قاعده مورد بحث، سائر تعزیرات از جمله حبس و شلاق جایز نیست؛ چراکه وی صرفاً اتلاف مال کرده است نه چیز دیگری.

۲-۳- انفصال از خدمات دولتی: این مجازات، نوعاً جهت کارمندان دولت در نظر گرفته شده است که به جهت تخلفات اداری و تمکین نکردن از بخشنامه ها و قوانین و یا سرپیچی از مقام مافوق و یا اختلاس و دیگر موارد مندرج در قانون برای مدتی موقت یا دائم از هرگونه خدمتی منفصل شده و نمی توانند در نهادهای دولتی اشتغال داشته باشند. این نوع تعزیر برای کارمندان دولت صحیح است، اما نمی توان برای صنف های دیگر تجویز کرد یا این که برای او سائر تعزیرات از جمله شلاق تجویز کرد.

۳-۳- محرومیت از فعالیت های هنری و ورزشی: به جهت تخلفات و سرپیچی از مقررات هنرمندان و ورزشکاران با محرومیت موقت یا دائمی روبرو می شوند و نمی توانند در سینما، تئاتر و تلویزیون فعالیت نمایند یا ورزشکاران از حضور در میدان ورزشی به جهت زورافزایی (دوپینگ) یا ... محروم می شوند که این موارد بیشتر آثار روحی و روانی دارد.

۴-۳- **اخذ درجات نظامی و لشکری:** نوعاً در نیروهای مسلّح در زمان جنگ و غیر آن با این تعزیر روبرو می‌شوند که خلع درجه شده و یا ارتقاء پیدا نمی‌کنند، و یا در یک درجه باقی می‌مانند.

۵-۳- **اخذ پروانه فعالیت:** و کلا، پزشکان، اصناف و ... که دارای پروانه کسب و کار هستند در صورتی که به جهت حرفه پزشکی، وکالت و قضاوت دچار خطا شوند پروانه آنان گرفته شده و از فعالیت آنها جلوگیری به عمل می‌آید. طبیعی است که تخلفات پزشکی، وکالت و ... تابع محاکم اختصاصی است. نظام پزشکی در امور طبّی، دادرسی انتظامی و کلا در زمینه وکالت و دادرسی و دادگاه انتظامی قضات در مورد قضات این امور را بر عهده دارند.

۶-۳- **تخلفات دانشجویی.** این نوع تخلفات، تخلفاتی هستند که دانشجویان در سطح دانشگاهی مرتکب شده و برای آنها محرومیت هائی از قبیل منع از تحصیل، منع از شرکت در کنکور و موارد دیگر در نظر گرفته می‌شود.

۷-۳- **تخلف از مقررات کسب و کار.** کسبه و اصناف و مغازه داران که مرتکب تخلفاتی می‌شوند، تعزیر آنها به حسب مورد، پلمپ مغازه و اعلام آن بر در مغازه و غیره است.

۸-۳- **تخلفات رانندگی:** کسانی که مقررات راهنمایی و رانندگی را رعایت نمی‌کنند، علاوه بر جریمه، انتقال اتومبیل آنها به پارکینگ و محرومیت از رانندگی و اخذ گواهی نامه از جمله تعزیرات موردی به حساب می‌آید.

۹-۳- **تخلف از مقررات بهداشتی:** کسانی که در زمینه بیمارهای واگیردار مثل کرونا دستورات ستاد بهداشت را رعایت نکنند، به تعزیراتی از قبیل جریمه مالی محکوم می‌گردند.

۴- مستندات قاعده

در این قسمت مهم ترین مدارک و مستندات حجیت و مشروعیت این قاعده را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهیم.

۴-۱- منحصر نبودن تعزیر در تازیانه

از قدیم بین فقها این بحث مطرح بوده است که آیا تأدیب و تنبیه مجرم صرفاً از طریق شلاق و تازیانه و مجازات های بدنی باید صورت گیرد و یا این که موارد دیگری نظیر تبعید، حبس و مجازات های جایگزین هم می تواند اعمال گردد؟ در این میان، موافقان و مخالفان، ادله ای آورده اند که ذیلاً به بررسی آن می پردازیم.

۴-۱-۱- ادله موافقان انحصار تعزیر در تازیانه

این گروه به ادله ذیل تمسک کرده اند:

دلیل اول - انصراف تعزیر به تازیانه

یکی از ادله انحصار موافقان این است که تعزیر، منصرف به تازیانه است. توضیح مطلب از این قرار است که با مراجعه به کتب لغت، مشاهده می شود که تعزیر به ضرب و شلاق معنی شده است؛ همچنین وقتی به کتب فقهی مراجعه می کنیم مشاهده می کنیم که فقها هر کجا واژه تعزیر را به کار برده اند تازیانه را از آن اراده کرده اند. مقصود از این دلیل، آن است که بر اساس کثرت استعمال تعزیر در معنای تازیانه، این کلمه منصرف به شلاق شده است و در صورت انصراف نیز در هر موردی که کلمه تعزیر به کار برده شده است باید حمل بر تازیانه کرد (صافی، بی تا: ۳۵).

در نقد این دلیل باید گفت که کثرت استعمال تعزیر در معنای شلاق، به خاطر غلبه وجود است و غلبه وجود، موجب انصراف کلمه در معنای جدید نمی شود.

دلیل دوم - روایات

منشأ چنین برداشتی به خاطر وجود روایات است که می توان آنها را در سه دسته روایات مطرح کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۶۷).

دسته اول: روایاتی هستند که تعزیر را کمتر از حدّ می‌دانند: اسحاق بن عمّار از ابوابراهیم (علیه السّلام) در مورد مقدار تعزیر می‌پرسد و امام (ع) در جواب می‌فرماید: «بضعه عشر سوطا ما بین العشره الی العشرین: مقدار تعزیر، ده عدد و خرده ای تازیانه است بین ده تا بیست شلّاق». سؤال راوی، اسحاق بن عمّار از مقدار و تعداد تعزیر نشان می‌دهد که در ذهن وی نیز تعزیر، منحصر به شلّاق است همانگونه که پاسخ امام (علیه السّلام) که به عدد و تازیانه تصریح می‌کند، مؤید این مطلب است.

دسته دوم: روایاتی که عدد خاصی را معین کرده است.

- ۱- روایاتی که متجاوز به حیوانات را مستحقّ ۲۵ ضربه شلاق می‌داند.
- ۲- روایاتی که برای مسلمانی که علاوه بر همسر مسلمانش زنی از اهل کتاب می‌گیرد ۵/۱۲ تازیانه بیان کرده است.
- ۳- در برخی روایات، برای مرد و زن یا دو مرد یا دو زنی که در یک بستر خوابیده اند ۹۹ ضربه شلاق تعیین شده است.
- ۴- هرگاه انسان روزه دار با همسر روزه دارش در ماه رمضان آمیزش جنسی کند در صورت عدم تمایل زوجه، مرد ۵۰ شلّاق می‌خورد و اگر زن هم مایل بوده، بر هر کدام ۲۵ تازیانه جاری می‌گردد.
- ۵- کسی که با همسرش در حال حیض آمیزش نماید نیز ۲۵ تازیانه می‌خورد.

دسته سوم: روایاتی که از تعزیر به کلماتی مانند «ضرب»، «جلد» و «سوط» تعبیر کرده است؛ سماعه می‌گوید: یکی از ائمه (ع) فرمود: «من سرق خلسه خلسها لم یقطع و لکن یضرب ضربا شديداً: دست سارقی که چیزی را از دیگری ربوده قطع نمی‌شود ولی تعزیر شدید دارد.»

امام صادق (علیه السّلام) از پدرش امام باقر (علیه السّلام) در مورد شخصی که به دیگری گفته بود «ای شارب الخمر، ای گوشت خوک خوار» فرمود: «لا حدّ علیه و لکن یضرب أسواطاً: حدّ شرعی بر او جاری نمی‌شود، ولی چند تازیانه می‌خورد.»

نتیجه این که گروه مذکور از روایات که در مورد تعزیر، از تعبیراتی همچون «جلد» و «ضرب» و «سوط» استفاده کرده است، نشان می‌دهد که تعزیر منحصر در شلاق است.

در نقد این روایات باید گفت که در مقابل این روایات، ادله متقنی وجود دارد که از آنها فهمیده می‌شود تعزیر، منحصر در شلاق نیست. این ادله در ادامه خواهد آمد.

دلیل سوم: آن چه مسلم است این است که در روایات و لسان فقها، تعزیر فقط در مورد شلاق آمده است به طوری که گفته‌اند مجرم با کمتر از حد، تأدیب می‌شود. به مقتضای مطلب مذکور، قدر متیقن از روایات و کلام فقها این است که مجرم را می‌توان فقط با شلاق تعزیر کرد و برای موارد دیگر تعزیر، دلیلی وجود ندارد و اتفاقاً دلیل بر عدم جواز داریم و آن، اصل حرمت ایذاء مؤمن است (موسوی گلپایگانی، ۱۳۷۲: ۳۶).

به نظر می‌رسد این نظریه هم بر دلیل متقنی استوار نیست؛ چراکه این قبیل روایات، در مقام تبیین مجازات جرائمی هستند که نوع آنها از نوع همان مجازات حدود می‌باشد. برای نمونه، مجازات زنا غیر محصنه با استناد به نصّ آیه شریفه، صد تازیانه است (الزانیه و الزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائه جلده: نور: ۲)، اما مجازات روابط نامشروع کمتر از زنا با عنایت به شدت و ضعف قباحت عمل مجرمانه، تا نود و نه ضربه شلاق می‌باشد (یعنی از نوع همان حدّ، ولی کمتر از میزان آن بسته به نظر حاکم شرع)؛ در اینجا تعزیر از جنس حدّ است و لزوماً تعزیر در تمامی جرائم به این صورت نیست و مواردی وجود دارد که تعزیر در آنها غیر از شلاق است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

- امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:
 «يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْبِسَ الْفُسَّاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْجُهَّالَ مِنَ الْأَطِبَّاءِ وَالْمَقَالِيسَ مِنَ

الأُكْرِيَاءُ: بر امام واجب است که عالمان فاسق و پزشکان نادان و کرایه کنندگان بی چیز و ورشکسته را بازداشت کند» (شیخ طوسی، بی تا: ۳۱۹/۶).

- سماعه از امام صادق(ع) سؤال کرد کسانی که شهادت دروغ داده اند چگونه مجازات می شوند؟ امام علیه السلام فرمود: باید تازیانه بخورند؛ همچنین میان مردم بگردانند تا شناخته شوند (حرّ عاملی، ۱۴۰۶: ۵۸۵/۲۸).

- روایت دیگری از امام صادق(ع) وجود دارد که در مورد میوه دزد فرمودند: باید سَلَّاق بخورد و دو برابر قیمت میوه، خسارت (تغزیر مالی) دهد (همان: ۵۱۷/۱۸).

همچنین آن حضرت در مورد رباخوار فرمودند: «يُؤَدَّبُ فَإِنْ عَادَ أَدَّبَ فَإِنْ عَادَ قُتِلَ» (همان: ۳۷۱/۲۸) همان طور که ملاحظه می شود در این روایت، از عبارت يُؤَدَّبُ استفاده شده که به جهت اطلاق، شامل هر نوع از تأدیب می شود.

پیامبر اکرم(ص) در مورد شخصی که به منزل دیگران چشم اندازی بکند فرمودند: «مَنْ اطَّلَعَ عَلَى مُؤْمِنٍ فِي مَنْزِلِهِ فَعَيْنَاهُ مَبَاحَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ» (همان: ۶۶/۲۹).

بسیاری از فقها با استناد به این دسته از احادیث و برخی آیات قرآن، علاوه بر جلد، مجازات های دیگری را نیز مصداق تغزیر دانسته اند؛ مانند توبیخ، زندانی کردن، سختگیری در خوراک، تبعید، تراشیدن موی سر، تشهیر (گرداندن در شهر)، سیاه کردن صورت، محروم کردن از اشتغال به شغل ها و مناصب خاص و گرفتن اموال (يكون التعزير إما بالضرب، أو بالحبس أو بالتوبيخ، و نحوها بحسب ما يراه ولي الأمر رادعاً للشخص، بحسب اختلاف حالات الناس) (الزحيلي، ۱۴۱۸: ۵۵۹۱/۷).

دلیل چهارم: در مواردی که اعمال مجازات تغزیر بر حاکم باشد، امر دوران بین انتخاب فرد معین و تخییر میان امر معین و سایر تغزیرات است و در صورت دوران امر میان تعیین و تخییر، مقتضای اصل، تعیین است نه تخییر.

در نقد این دلیل باید گفت با توجه به این که ادله کافی در جواز تغزیرات وجود دارد، لذا دلیلی بر رجوع به این دلیل نیست.

۲-۱-۴- ادله مخالفان انحصار تعزیر در تازیانه

کلمات برخی از فقها گواه بر این است که تعزیر، منحصر در شلاق نیست. به عنوان مثال علامه حلی گفته اند: «التعزیر فی کلّ جنایه لا حدّ فیہ ... و هو یکون بالضرب و الحبس و التویخ من غیر قطع و لا جرح و لا أخذ مال و التعزیر یجب فیما یشرع فیہ التعزیر» (علامه حلی، ۱۴۰۵: ۲/۲۳۹).

الجزیری گوید: «و بالجمله فإنّ التعزیر باب واسع للحاکم أن یقضی به علی کلّ الجرائم التي لم یضع الشارع لها حدّاً أو کفّاره علی أن یضع العقوبه المناسبه لكلّ بیئه و لكلّ جریمه من سجن أو ضرب أو نفی أو تویخ أو غیر ذلك» (الجزیری، ۱۴۱۱: ۴۰۰/۵).

کسانی که مخالف انحصار تعزیر در تازیانه هستند، ادله ای آورده اند؛ این دلایل عبارتند از:

دلیل اول: روایات

۱- روایاتی که از تعزیر، تعبیر به عقوبت کرده است؛ به عنوان مثال، جراح مدائنی روایت می‌کند: «قال: اذا قال الرّجل أنت خبث (خنث) أو أنت خنزیر، فلیس فیہ حدّ و لكن فیہ موعظه و بعض العقوبه: اگر کسی به دیگری بگوید: تو پلیدی، تو خوکی، حدّ ندارد اما باید او را نصیحت کرد و اندک کیفری دارد.» همچنین حسین بن علوان در مورد کسی که با حیوان آمیزش کرده از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «لا رجم علیه و لا حدّ و لكن یعاقب عقوبه موجهه». در اینجا ضمن نفی «رجم» و حدّ «جلد» دستور می‌دهد که عقوبت دردناکی باید درباره چنین کسی قائل شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۷۱).

۲- روایاتی هستند که از تعزیر، تعبیر به تأدیب کرده اند؛ از جمله این روایات، روایت ابوبصیر است که در مورد رباخوار نقل می‌کند: «یؤدّب فإن عاد أدّب فإن عاد قتل: تأدیب می‌شود و اگر (برای بار دوم) ربا گرفت باز تأدیب می‌شود و (برای بار

سوم) اگر ربا گرفت، کشته می شود.» همچنین اسحاق بن عمار به نقل از امام صادق (علیه السلام) می گوید: «آكل الميتة و الدّم و لحم الخنزیر علیهم أدّب، فان عاد أدّب قلت فان عاد يؤدّب؟ قال: يؤدّب و ليس علیهم حدّ» (همان، ۱۳۸۳: ۷۱).

۳- روایاتی که در آن، تنبیهات غیر بدنی تجویز شده است. از جمله این روایات، روایتی است که در آن «حبس» تجویز شده است. ابو عبدالله برقی از امام علی (ع) چنین نقل می کند: «يجب علی الامام أن یحبس الفسّاق من العلماء، و الجهّال من الاطّباء، و المفاليس من الاکریاء؛ بر امام واجب است که عالمان فاسق و پزشکان نادان و کرایه کنندگان بی چیز و ورشکسته را بازداشت کند.» قال: و قال (ع): حبس الامام بعد الحدّ ظلم.»

همچنین روایتی که مطابق آن، آلوده کردن بدن و لباس مجرم به عنوان مجازات مطرح شده است؛ از جمله: «أتی امیر المؤمنین (ع) برجل وجد تحت فراش رجل فأمر به امیر المؤمنین فلوّث فی مخروءة. مردی را که در بستر مرد دیگری با او خوابیده بود خدمت حضرت علی (علیه السلام) آوردند و حضرت دستور داد او را آلوده به کثافات کنند.»

در برخی دیگر از روایات، تعزیر مالی تجویز شده است؛ از جمله این که پیامبر اکرم (ص) در مورد کسی که مقدار کمی میوه دزدیده و آن را مصرف کرده بود چنین قضاوت فرمود: «فیعرّز و یغرّم قیمته مرتین: چنین شخصی تعزیر می شود و دو برابر قیمت میوه هایی که دزدیده از وی گرفته می شود.» یا این که آمده است: «من قال لصاحبه: لا أب لك و لا أم لك فلیتصدّق بشيء و من قال: لا و أبی فلیقل أشهد أن لا اله الا الله فانّها كفّارة لقوله: کسی که به دوستش بگوید: «ای بی پدر و مادر» باید چیزی به عنوان صدقه به فقیر بدهد و کسی که بگوید: «به جان پدرم قسم که فلان کار را انجام نداده‌ام» باید بگوید: «أشهد أن لا اله الا الله» و همین جمله، کفّاره سخن او محسوب می شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۷۱).

در دلیل تجویز سایر تعزیرات گفته اند که اطلاقات باب تعزیر و امر به معروف و نهی از منکر، مکفی در اثبات جواز تعزیر است (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۲۲۰).

دلیل دوم: الغای خصوصیت

قیود و شرایط و حدود شارع در احکام، به عنوان قیود زمان شارع مطرح است و نه به عنوان ویژگی حکم و با الغای خصوصیت در ادله احکام و تجرید آنها از شروط گذشته، به صورت احکام کلی قابل انطباق با شرایط مختلف بوده و تغییر احکام را به دنبال دارد؛ همانگونه که شرط درهم و دینار در مضاربه به پول رایج زمان صدور روایت تفسیر شده است و با الغای خصوصیت، پول رایج، ملاک در مضاربه است. در مقدار دیه و یا تعزیرات هم با به روز رساندن احکام می توان راهگشایی نمود. در روش الغای خصوصیت باید توجه نمود هر تفسیری قابل پذیرش نیست و مذاق شرع باید در نظر گرفته شود. توجه به شأن نزول و صدور آیات و روایات نیز مهم است و هرگونه توسعه و تضییق باید با ملاحظه شرع انجام گیرد. خصوصیتی که امروزه نصوص جزائی را به چالش می کشاند اشکالاتی است که به لحاظ معیارهای بین المللی در حدود، قصاص، دیات و تعزیرات مطرح است.

دلیل سوم: مرور زمان و مکان

موضوعات عرفی را به عنوان دلیلی بر تغییر احکام یاد نموده اند. این به معنای تغییر احکام الهی نیست، بلکه شرایط زمان و مکان در تغییر و تحول موضوعات، اثر مستقیم دارند که به دنبال خود، تحول در احکام را به دنبال دارد. در بحث شطرنج وقتی موضوع آن از قمار خارج شده و به بازی فکری تبدیل شد حکم دیگری گرفت و یا غنا و موسیقی با توجه به مقتضیات زمان و مکان، حکم دیگری یافت. اعتبار عرف و عادت و بنا و سیره عقلا به تحول احکام، توجه ویژه ای دارد.

دلیل چهارم: اعمال روش های هرمنوتیک

این روش، متن را وابسته به فضای فرهنگی مخاطبان قرار داده، نه مفهوم مراد متکلم؛ و لذا فهم مخاطبان از یک متن را فهم عصری و وابسته به فضای خاص روزگار

تفسیر می کنند. در این نظریه گفته می شود هر نوع فهمی از نصوص، در قالب زمان خود محصور است و تاریخ خاص خود را دارد؛ بنابراین در مسائل حدود، قصاص و تعزیرات باید در قالب عصر کنونی تجزیه و تحلیل شود و لذا برداشت های جدیدی در جرم و مجازات پدید می آید. در نقد این نظریه باید گفت هنوز از سوی فقها پذیرفته نشده است؛ زیرا در فقه سنتی بر مبنای ادله احکام صادر می شود و هرمنوتیک به عنوان اصول لفظی و ادله مطرح نیست.

دلیل پنجم: اطلاقات باب امر به معروف و نهی از منکر

این اطلاقات، دلالت بر تنوع مجازات تعزیری دارد؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر نه تنها وظیفه مسلمین است بلکه از وظایف حکومت اسلامی نیز می باشد. لازمه اش این است که حاکم اسلامی در برابر منکرات، مبسوط الید باشد و بتواند انواع تنبیهات را اجرا نماید و در واقع، محدود نمودن منکرات به مجرد تازیانه، برخلاف اطلاقات باب است.

دلیل ششم: ملاک عقوبت های اسلامی

دلیل تنوع مجازات تعزیری، ملاک تشریح عقوبت از دیدگاه شرع است؛ زیرا مجازات اسلامی به منظور تطهیر مجرم و جامعه از آلودگی است؛ پس عقوبت واحد نمی تواند در هر موردی مؤثر باشد و برای بعضی بازدارندگی ندارد، لذا به منظور تحصیل هدف باید حاکم اسلامی بتواند در هر مورد با ملاحظه نوع جرم، شدت اثر تخریبی و حال بزهدکار و دیگر شرایط زمانی و مکانی، مجازات مشابهی انتخاب نماید که در سلامت جامعه و ریشه کردن فساد، مؤثر باشد.

دلیل هفتم: وجوب ایجاد نظم طبق ضوابط شرعی

به حکم عقل و ضرورت فقه، برقراری نظم و انضباط در جامعه و جلوگیری از هرج و مرج از وظائف حکومت است و قاعده «التعزیر بید الحاکم» به خوبی این اختیار را تبیین می نماید. به نظر می رسد شریعت اسلام در باب انتظامات مثل باب معاملات، دستور تعبّدی خاصی نیاورده، بلکه به اصول کلی پرداخته است که جزئیات طبق

حوادث و پیشامدهای مختلف، تحت قوانین مختلف و آئین نامه ها تهیه و تدوین می شود؛ زیرا اساساً تخلفات هر جامعه به اوضاع و احوال آن بستگی دارد و نمی توان یکسان برخورد نمود. با توجه به گسترش معاملات، جرائم هم گسترش یافته و کیفر آن متناسب با جرم باید تعریف شود؛ لذا حاکم و والی مسلمانان با توجه به مصلحت جامعه، مجازات های متناسبی تعیین می کند و این از الزامات و تکالیف حکومت است.

دلیل هشتم: نیاز به تعزیرات حکومتی در جامعه اسلامی

جرائم بر دو گونه اند: یکی جرم شرعی و دیگری جرم قانونی. شارع مقدس از بعضی امور نهی کرده و برای آنها حدّ و یا تعزیر قرار داده است و در قوانین عرفی، بعضی امور به خاطر حفظ نظام و مصالح مسلمین ممنوع شده است و برای آن مجازات هایی در نظر گرفته شده است؛ مثل تعزیرات گرانفروشی و یا جریمه های تخلفات رانندگی و موارد دیگری که در قانون تعزیرات آمده است.

آیا این مجازات ها از دیدگاه شرع، قابل توجیه است؟ در پاسخ باید گفت تعزیرات دو قسم است: تعزیرات شرعی و تعزیرات حکومتی. تعزیرات شرعی، مطابق شرع انجام می گیرد ولی تعزیرات حکومتی را مصلحت عامه و نظام کشور اقتضاء می - کند.

عبدالقادر عوده به مواردی استناد می کند مانند:

۱- پیامبر گرامی(ص) مردی را که متهم به سرقت شتر بود زندانی کرد و بعد از چندی که جرمش ثابت نشد او را آزاد کرد. وجه استدلال این که حبس، تعزیر است و تعزیر جایی است که جرم باشد ولی در اینجا جرمی اتفاق نیفتاده است و به منظور مصلحت است.

۲- خلیفه دوم، «نمر بن حجاج» را از مدینه به بصره تبعید نمود درحالی که مرتکب جرمی نشده بود جز این که خلیفه، وجود او را در مدینه، مضرّ به مصالح جامعه می دانست (عوده، ۱۴۰۵: ۱۵۱/۱).

در روایت سکونی از امام صادق(ع) آمده است که رسول اکرم(ص) در اتهام خون، متهم را شش روز زندانی کرده و اگر اولیای مقتول برای اثبات مدّعی خود بینه نمی داشتند آزاد می کرد (حرّ عاملی، ۱۴۰۶: ۱۲/۲)؛ بنابراین اگر اصل حکومت، ضروری است و برای هر ملّتی امیری لازم است پس بر امت هم رعایت قوانین، لازم است که از اینها به مجازات های بازدارنده تعبیر نموده اند ولی باید دانست که نفس مجازات برای اصلاح جامعه مفید است.

دلیل نهم: فلسفه تشریح مجازات ها

از اهداف مهمّ مجازات، بازدارندگی آن است و نصوص جزایی و کیفری با استناد به منابع ادله، ما را بر آن می دارد که با توجه به موقعیت های جامعه به جهت صیانت مردم و حفظ مصالح عموم، مجازات های متناسب با جرم در نظر گرفته شود. چه بسا مجازات هایی که برای صنفی در نظر گرفته می شود بهترین عامل بازدارندگی به حساب بیاید بدون این که برای صنف دیگر، کارایی داشته باشد. به همین جهت است که تنوع مقرّرات جزایی را در شریعت اسلامی می بینیم و قواعد حدود و قصاص که در شرع تأسیس شده، انواع مختلفی برای آن در نظر گرفته شده است؛ مثل قصاص نفس، قصاص طرف، دیه نفس، دیه اعضا و دیه منافع و این تنوع مجازات ها در حدود و قصاص نشان می دهد که در تعزیرات هم باید این تنوع مشاهده شود.

دلیل دهم: شواهد قاعده در کلام فقها

فقها در مواردی به مضمون این قاعده استناد کرده و عمل نموده اند، از جمله:

۱- عبدالسلام در کتاب شرح عمده الأحکام من فتح الباری گوید: «بالإجماع علی أنّ التعزیر موكولٌ إلى رأى الإمام فيما يرجع إلى التّشدید و التّخفیف لا من حیث العدد، لأنّ التّعزیر شرّع للردع ففی النّاس من یردعه الکلام و منهم من لا یردعه الضّرب الشّدید فلذلک کان تعزیر کلّ أحد بحسبه»: اتفاق نظر وجود دارد بر اینکه تعزیر از لحاظ شدت و ضعف به نظر امام واگذار شده است نه از نظر تعداد؛ زیرا تعزیر جنبه

بازدارندگی دارد چه بسا افرادی هستند که با گفتار، منع می شوند اما عده‌ای هستند که از ضرب و شتم شدید هم نمی ترسند بنابراین تعزیر هر شخصی به حسب خودش است (عبدالسلام، ۱۴۱۱: ۵۵۸/۶).

۲- عسقلانی در فتح الباری می نویسد: «وَفِيهِ الْإِنْكَارُ بِلُطْفٍ لَوْ قُوعَهُ بِصُورَةِ الْأَسْتِفْهَامِ وَيُؤْخَذُ مِنْهُ تَعْزِيرٌ كُلِّ أَحَدٍ بِحَسَبِهِ»: و در آن انکار ملایمی است زیرا به صورت سؤال واقع می شود و تعزیر هر شخصی به حسب خودش است. (عسقلانی، ۱۴۲۴: ۱۹۷/۲).
در عبارات مذکور گرچه محلّ بحث، چیز دیگری است اما تصریح فقها به این که تعزیر هر شخصی بحسب اطلاق دارد می تواند مؤید قاعده مورد بحث باشد.

نتیجه گیری

هر صنف، حرفه و گروه، دارای تخلفات مشخص و معینی می باشند که در قوانین و مقررات و آیین نامه و دستورالعمل ها آمده است؛ بنابراین مجازات هر کدام از تخلفات بنا بر مقتضای آن شغل و حرفه و جنبه بازدارندگی آن و ایجاد مصونیت برای جامعه است. مفاد قاعده «تعزیر کلّ أحد بحسبه» حاکی از این مطلب است. به عنوان مثال، انفصال از خدمات دولتی برای کارمندان دولتی متخلف، محرومیت از میدانی ورزشی برای ورزشکاران متخلف و ممنوعیت از کار برای هنرمندان و اخذ درجه از نظامیان و ... می باشد. هر کدام از این تعزیرات، متناسب با تخلف آن صنف و گروه است. هر یک از این تعزیرات که برای اصناف و اشخاص و گروه ها در نظر گرفته شده است، برای خود آن اصناف و گروه ها کارآمد است.

از مستندات این قاعده می توان به عدم انحصار تعزیر در تازیانه، نقش زمان و مکان و مصالح جامعه، الغای خصوصیت و تنقیح مناط، اطلاقات ادله و روایات اشاره کرد. علاوه بر مستندات مذکور، اقوال برخی از فقها را می توان مؤید قاعده مورد بحث مطرح کرد. از این جهت، با ملاحظه آیات قرآن، احادیث، سیره حضرت پیامبر (ص) و

امام علی(ع) و فتاوی بزرگان می توان اینگونه بیان نمود که حکومت اسلامی حقّ دارد در هر موردی که تخلفی، موجب آزار مردم و سلب امنیّت جامعه شود برای متخلفین، مجازات متناسب با همان تخلف را معین نماید.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، **لسان العرب**، ج ۴، بیروت: دار التراث العربی.
- الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۰۶ق)، **الفقه علی المذاهب الأربعة**، ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، **تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۸۶ق)، **قواعد الاحکام**، ج ۲، قم: بی نا.
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، بیروت: بی جا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل (۱۴۳۰)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- رضائی، محمد؛ نوبهار، رحیم؛ آیتی، سید محمدرضا (۱۳۹۷)، **تغزیرات منصوص از احکام ابدی تا احکام قضائی و حکومتی**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۸، ۱۵۵-۱۸۲.
- الزحلی، وهبه (۱۴۱۸ق)، **الفقه الاسلامی و أدلته**، ج ۷، دمشق: دار الفکر.
- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی (۱۴۱۲ق)، **ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عبدالسلام، عامر فتح السلام (۱۴۱۱)، **شرح عمده الأحکام من فتح الباری**، ج ۶، بی جا: بی نا.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۲۴ق)، **فتح الباری**، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- عوده، عبدالقادر (۱۴۰۵ق)، **التشريع الجنائی الاسلامی**، ج ۱ و ۶، قاهره: مکتبه دار التراث.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۲)، **قواعد فقه (بخش جزایی)**، ج ۷، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۱۹۳ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۴ - شماره ۲۷ - تابستان ۱۴۰۱

- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۳)، **تعزیر و گستره آن**، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۳۷۲)، **الدّر المنضود فی أحكام الحدود**، قم: دار القرآن الکریم.

